

هر کس نرود بمکه از راه نجف
حجش بنماز بی وضو میماند

همان طور که در شماره ۷ از طرف اشخاص متعددی تقاضای رونوشت خطابه آقای تشید در جلسه اتحادیه مسلمین شده بود و ناچار بچاپ آن شدیم اخیراً از مشهد و شیراز از مجمع جوانان تقاضای نطق ایشان در کانون تشیع که بتصدی جناب آقای نخعی در تهران تشکیل و راجع باجمال زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (ع) بعمل آمده بود شده است لذا در این شماره بچاپ آن مبادرت میشود.

فہ کاتبیہ علی کیست

قسمت اول - علی قبل از بعثت

سال تولد آنحضرت سال ۳۳ و یا ۳۰ از عام الفیل است و این اختلاف از اینجا ناشی شده که در سال ۴۰ از عام الفیل طنطنه کوکبه اشعه نورانی اسلام در مکه معظمه طلوع کرد و اولین شخصی که از رجال اسلام ایمان آورده بدون اختلاف آنحضرت بوده است (مخالفین که میخواهند ابوبکر خلیفه منتخب سقیفه بنی ساعده را اول مؤمن باسلام معرفی کنند - در تاریخ تولد آنحضرت خدشه کردند تا در موقع بعثت ۷ ساله شده و بزمان طفولیت نزدیکتر از بلوغ باشد و اصحاب ما علماء امامیه جواب داده اند که این تردید و تولید شبهه ساختگی است زیرا در سن حضرت مولی المتقین در موقع فوز بشهادت که شصت و سه سال بوده احدی تردید نکرده است و اگر سال تولد ۳۳ از عام الفیل باشد ۶۳ سال کامل نمیشود پس قطعاً سال تولد در سال ۳۰ از عام الفیل بوده است و بدین ترتیب ۶۳ سال کامل میشود ۱۰ سال قبل از بعثت ۱۳ سال

بعد از بعثت در مکه و ۴۰ سال هم در مدینه قطعاً تردید در صحت ایمان حضرت مولی المتقین تردید در صحت تشخیص و عمل حضرت پیغمبر اسلام است - تردیدی نیست که آنحضرت ایمان علی را قبول کرده و اگر قابل قبول نباشد مکلف بود که نپذیرد زیرا پیغمبر در کار دین مسامحه نمیکنند بنابراین سن آنحضرت هر چه باشد تأثیری در سابق الاسلام بودن ذات شریفش ندارد. **۳۰۳** **مدومه فیه**

بعضی از مورخین ما نیز اصرار ورزیده اند که سن آنحضرت در موقع بعثت در کتب علماء بزرگ ۱۳ سال نقل شده که سن مراهق و نزدیک به بلوغ کامل است و این نظر نیز قابل قبول نیست چه مخالف نظر جمهور مورخین در موقع شهادت میشود و ممکن است سن ۱۳ سال در موقع ضیافت تاریخی عشیره هاشمی باشد که آنحضرت طایفه خود را در آن شب معهود باسلام دعوت و بشارت داد که اولین بیعت کننده خلیفه و جانشین او خواهد بود - و حضرت علی بن ابیطالب به بیعت قیام کرد و بنص صریح قطعی بتی بمقام منیع خلافت اسلامی نصب گردید . بهر حال ولادت با سعادتش در ۱۳ رجب سال ۳۰ از عام الفیل بطرزی که دوست و دشمن خاندان هاشم را حیرت زده کرد بوقوع پیوست چنانکه فاطمه بنت اسد در موقع ظهور آثار مخاض برای توسل بخداوند قادر متعال بمسجد الحرام شتافته و خواست کعبه معظم را برای سهولت آلام مخاض مس نماید که دیوار خود بخود از هم شکافته شده و بدون اختیار بداخل خانه خدا وارد شده و دیوار بهم متصل شد و بلافاصله این واقعه عجیب و غریب در مکه نشر شد و مردم در مسجد جمع شدند و خواستند بوسیله کلید درب را باز کنند و امکان پذیر نشد ولی ابوطالب که بعقیده ما قبل از اسلام هم خدا پرست بوده مردم را متفرق کرده و خود شخصاً انتظار کشیده تا مجدداً دیوار شکافته شد و فاطمه در حالیکه فرزند خود را در آغوش داشت از کعبه خارج شد و در همین موقع هاتفی ندا داد که این مولود را علی نام بگذار و بعقیده مخالفین ابوطالب در بین چند اسم قرعه زد و علی از قرعه خارج شد - و با هر دو قول این نام گرامی از طرف خدا گذارده شده است .

در این تاریخ پنجسال از ازدواج حضرت پیغمبر اسلام با خدیجه میگذشت یعنی آنحضرت از خانه ابوطالب خارج شده و خود زندگانی مستقلی تشکیل داده بود که تولد این مولود مجدداً هر دو خانه را بهم پیوست زیرا انس زاید از حد و حسابی

که حضرتش باعلی داشت موجب شد که دائماً در خانه عم گرامش بگذراند تا مولود منظور بسن هفت سالگی رسید و این سال تصادف با قحط و غلا داشت . که وسیله خوبی برای مصاحبت دائمی باعلی بدست آمد لذا آنحضرت نزد عمویش عباس رفته و گفت چگونه است که در این سال قحط و مجاعه از حال عائله کثیر برادر خود غافل شده ای خوب است که هر یک نفر از ماها یکی از اولاد او را بخانه خود ببریم تا اداره عائله بر ابوطالب سهل شود .

باز در این جا قلم مخالفین مغرضانه بکار افتاده و خواسته اند از مرتبه مولی المتقین در خانه پدر بکاهند زیرا نوشته اند که ابوطالب گفت که به عقیل علاقه زیاد دارم او را برای من بگذارید و بقیه را خود دانید و با کنایه خواسته اند که اعز و اجل اولاد در نزد ابوطالب عقیل را بدانند و حال آنکه نگاهداری عقیل بواسطه بزرگتر بودن بوده که بتواند کمکی بعائله او بنماید بوده است بهر حال علی در سهم پیغمبر قرار گرفت و تاریخ اسلام دیگر خروج آنحضرت را از این خانه تذکر نداده و میتوان با قرائن استنباط کرد که تا موقع هجرت جزء عائله پیغمبر محسوب میشده است و از تربیت و هدایت دائمی ذات مقدسش بهره مند و برخوردار بوده است. دلیل این مطلب همان بیعت لیلۃ الضیافه است زیرا در آن جلسه تاریخی اطفال ۱۳ ساله راه نداشته اند ، اینکه علی منحصرأ در آن جلسه شرکت داشته بواسطه عضو همان خانه بودن بوده است.

قسمت دوم - علی بعد از بعثت

پیغمبر اسلام مبعوث شد و خواص خاندان و دوستان قبیله هاشمی مستحضر بودند ولی چون مأمور باظهار دین نشده و تبلیغ و دعوت هم نمیکرده مردم هم مقاومتی نداشتند و فقط باستهزاء و نجوی طعنه میزدند - تا با نزول آیات شریفه سوره مدثر ذات مقدسش مأمور شد که دین اسلام را ظاهر و مردم را به پیروی از خود دعوت نماید و بعد از لیلۃ الضیافه تاریخی و تبلیغ عشیره هاشمی بدعوت عمومی پرداخت و در او ائیل کار غیر از ابولهب که عموی آنحضرت و از افراد برجسته خاندان هاشم و پسر عبدالمطلب بود کس دیگر از کفار جرأت جسارت باو را نداشت و ابولهب هم فقط میگفت برادر زاده من دروغ میگوید بحرفهای او توجه نکنید و مردم هم میدیدند که عموی پیغمبر کسی که در شب تولدش غلام بشارت دهنده را

آزاد کرده اورا تکذیب مینماید اغفال میشدند و بحقیقت وحی و هدایت آیات بینات بی‌اعتنائی میکردند .

اما دشمنان خانواده مانند بنی‌زهره و بنی‌امیه رویه آنحضرت را برای خود اعلام خطر میدانستند و تصور میکردند که بنی‌هاشم بدین وسیله میخواستند تفوق خود را بر آنان ثابت کنند و اگر علناً در مقام ایذاء آنحضرت برمی آمدند منتهی بجنگ و خونریزی میشد لذا اطفال خود را و ادار میکردند که نسبت بحضرت رسالت پناهی در معابر توهین کرده و یا بطرف او سنگ اندازی کنند و از طرف اعمال آنحضرت و یا افراد بنی‌هاشم اگر در مقام حمایت برمی آمدند باز همان محذور تولید نزاع ایجاد میشد در این جاست که وظیفه آن شیربچه شجاعت و ولایت شروع شده و دائماً وقتیکه آنحضرت از خانه خارج میشد اورا تعقیب میکرد و اطفال متعرض را گرفته و گوشمالی میداد بطوریکه غالباً مجروح و گریه کنان نزد پدران خود میرفتند و ذات مقدس نبوی از این تعرض کودکان خلاص شد و معاندین نیز نمیتوانستند اعتراض کنند زیرا طرف حمله و دفاع هر دو طرف طفل و تعرض بطفل ابوطالب راهبر و رئیس بنی‌هاشم مقدمه جنگ میشد و بالاخره بعد از وفات ابوطالب بزرگترین جانبازی را در شب هجرت بعمل آورده و بدون ترس و بیم در بستر حضرت رسالت پناهی غنود و مهاجمین قبائل را که باغواء و دستور شیطان رجیم میخواستند نور نبوت را خاموش نمایند تا صبح صادق اغفال و اطمینان حاصل کرد که پسر عمش از محوطه مکه خارج شده و در دسترس کفار نیست و سپس خود را ظاهر نمود و کفار که سر دسته آنان ابولهب بود بعد از بازرسی خانه و نیافتن آنحضرت از خانه خارج و بدو آنحضرت علی بن ابیطالب را حبس نمودند و بعد از ساعتی از ترس تعرض بنی‌هاشم رهایش کردند. و سه روز آنحضرت در مکه ماند و امانات مردم را که اهالی مکه بمحمد امین سپرده بودند بصاحبانش رد کرد و سپس فواطم (یعنی فاطمه هشت ساله دختر حضرت رسول (ص) و فاطمه بنت اسد مادر خود و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب که در کفالت پیغمبر بود سوار بر شتران راهوار کرده و بسوی مدینه شتافت و در بین راه باز کفار او را تعقیب نمودند ولی آن جناب برای اولین مرتبه دست یداللهی را از آستین قدرت اعطائی الهی خارج کرده و چنان بر مهاجمین حمله کرد که فوراً مرعوب شده و فرار کردند البته این حرکت از طرف اشخاص پست، یا تحریک شده

و مزدور بود زیرا اشراف کفسار قریش هم علناً به چنین عمل زشتی دست نمی‌زدند زیرا قریش و طوایف مکه به بنی‌هاشم اعلان جنگ نداده بودند و میگفتند قصد ما فقط جلوگیری از تفرق و فساد قریش است و یکی از بزرگان بنی‌هاشم ابولهب عمومی آنحضرت با آنان همراه بلکه عامل مؤثر تصمیم بقتل پیغمبر بشمار بود .

بهر حال علی در محله قبا به پیغمبر پیوست و سپس متفقاً وارد شهر مدینه شده و در منزل ابوایوب انصاری منزل نموده و بلافاصله به بنای مسجد مدینه قیام و منازلی برای رؤسای مهاجرین بنا کردند که تماماً بداخل مسجد درب داشت مگر خانه علی که ابداً از خارج درب نداشت و در موقعی که بامر خداوند درب‌ها مسدود شد درب خانه علی باز ماند .

در سال دوم هجرت بعد از حصول افتخار بهمسری حضرت صدیقۀ طاهره که خود شرح مبسوطی دارد جنگ بدر واقع شد و اولین مبارزان جهاد علی و حمزه و عبیده بودند که بجنگ عتبه و شیبه و ولید شتافته و دوفتر بدست علی و در قتل سومی نیز آنحضرت شرکت داشت و در این روز ید و بیضاء نمود زیرا غالب اسراء مدعی بودند که علی آنان را اسیر کرده من جمله عباس بن عبدالمطلب عمومی پیغمبر که مرد فوق العاده رشید و جنگی و صدائی داشت که در تمام عرب بآن صولت و هیبت یافت نمیشد بدست مرد محقر جثه‌ای از انصار با دستهای بسته به پیشگاه پیغمبر کشیده شده و موجب استهزاء گردید زیرا عباس با آن هیمنه در دست کسی اسیر بود که قدرت نگاه کردن بعباس را نداشت و در جواب اینکه چگونه اسیر این مرد ضعیف شده‌ای میگوید که برادر زاده‌ام علی بمن حمله کرده و مرا اسیر و دست بسته تحویل این شخص نمود علی حاضر بود قسم یاد کرد که بعموی خود جسارت نکرده و اساساً با او روبرو نشده است و با وحی معلوم گردید که ملائکه بصورت آنحضرت شجعان قریش را اسیر کرده و بانصار که غالباً مردم ساده لوح بودند می‌سپردند .

در سال چهارم هجرت جنگ احد واقع شد و بواسطه اختلافی که منافقین در بین اهل مدینه انداختند شکست بزرگی بمسلمین وارد آمد و همه فرار کردند جز حضرت علی بن ابیطالب که به تنهایی در اطراف شاه رسالت پروانه صفت پاس میداد در این جنگ عبدالله بن ابی که قبل از هجرت کاندید سلطنت مدینه بود بنام آنکه

به نظرات خیرخواهانه او توجه نشده است از بین راه برگردید و بطفیل او در حدود نصف لشکر بمدینه برگشتند و حضرت با هفتصد نفر عازم جنگ بالشکری شد که متجاوز از سه هزار بودند و در میدان جنگ تنگه ای در جناح چپ لشکر اسلام بود که احتمالاً دشمن میتوانست از آنجا بمسلمانان حمله نماید لذا آنحضرت موضوع را پیش بینی کرده و یکدسته از لشکر را بمحافظت آن نقطه گماشت ولی چون در حمله اول کفار قریش منهزم شدند نگهبانان تنگه بخیال اخذ غنیمت جنگی تنگه را رها کرده و بمسلمین ملحق شدند و فوراً جمعی از کفار بسررداری خالد بن ولید از تنگه باهل مدینه حمله نمودند . و این واقعه موجب شکست شد .

علی در جنگ احد تنها حافظ پیغمبر اسلام بود و در همین جنگ بود که چهار نفر صاحبان رایت و پرچم قریش یکی پس از دیگری بدست حضرتش کشته شدند و آنحضرت زخمهای مهلکی برداشته بود که مدتها بوسیله حلیله جلیله اش معالجه میشد و حمزه سید الشهداء در این جنگ شهید شد و وحی لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار در همین جنگ بین زمین و آسمان شنیده و معروف شد .

در سال پنجم هجرت جنگ خندق واقع شد و در همین واقعه غلبه تام و تمام بر جزیره العرب محرز گردید و با اینکه فتح مکه هنوز بعمل نیامده بود ولی قریش و تمام قبائل حتم کردند که دیگر حمله آنان بمدینه اثری ندارد و از این تاریخ به بعد اسلام بود که بر تمام طوایف میبناخت و با فتح در محاربه و یا قرارداد صلح قطعات جزیره العرب و طوایف عرب دسته دسته بحوزه اسلام می پیوستند . در این جنگ قریش تمام قبائل را جمع کرده و بمدینه رو آوردند و قبل از حرکت احزاب بوسیله عباس عموی پیغمبر که بعد از جنگ بدر اسلام قبول کرده ولی در مکه مانده بود از قضایا مستحضر شده و بدستور سلمان فارسی در دور شهر خندق کنده بودند چنان اهل مدینه در فشار قرار گرفتند که اگر چند روز دیگر محاصره بطول می انجامید تمام مردم از گرسنگی تلف میشدند . در این جنگ علی فاتح منفرد میدان جنگ بود که عمرو بن عبدود را کشت و امید قریش را بیأس مبدل کرد و حصول افتخار ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین برای علی محرز گردید . زیرا در این مبارزه تمام کفر و تمام اسلام برابر شده بودند چه اگر علی کشته میشد تمام مسلمانان کشته و یا اسیر میشدند و دیگر اثری از اسلام باقی نمی ماند - چنانکه با کشته

شدن عمرو اسلام ترویج گردید و پیغمبر اسلام بشارت داد که دیگر احدی قادر بحمله بمدینه نبوده و از این تاریخ اسلام جزیره العرب را تصفیه کرده و بشرق و غرب میتازد - در این جنگ فرمانده بتمام اهل مدینه سلمان فارسی بود که دوازده شهر را بر تمام لشکر تقسیم نمود و نقشه خندق و محل خاکریزی آنرا تعیین نموده و بر هر سه نفر چهل متر طول و هشت متر عرض را برای کندن و آ گذاشت و اعراب بدوی همینکه بخندق رسیدند تعجب کرده و گفتند که این کار فکر عرب نیست و بهترین وسیله توفیق مسلمانان شد و هنوز آثارش باقی است .

در سال ۶ هجرت پیغمبر اسلام با اهل مدینه برای حج رهسپار شدند که کفار آنان را راه ندادند و منتهی بصلح حدیبیه گردید و سپس مسلمانان با خیال راحت از حمله قریش بخیبر حمله ور شدند و در جنگ خیبر بعد از شکست و فرار تمام رؤسا صحابه علی با کندن در از قلعه خیبر و قتل مرحب و حارث خیبری تمام قلاع هفتگانه را فتح نمود و در همین جنگ بود که پیغمبر فرمود فردا پرچم را بدست کسی میدهم که خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد و کرار و غیر فرار خواهد بود . و عمر در تمام عمر میگفت که هیچوقت سرداری لشکر را دوست نداشتم مگر آنروز که پیغمبر این خبر را داده بود ...

علی بعد از فتح مکه در جنگ حنین باتفاق عباس عمویش و ابوسفیان بن حارث پسر عموی دیگرش سه نفری جلو تمام قبائل غطفان و طایف را گرفته و پیغمبر اسلام را محافظت نمودند تا لشکر فراری اسلام مراجعت کرده و صفوف جنگ جویان مجدداً تشکیل شد و در آخرین سفر پیغمبر اسلام در مراجعت از سفر حجة الوداع در محلی موسوم بغدیر بر حسب امر اکید خداوند قادر متعال علی بولایت و خلافت نصب گردید و برای دفع و دخل مقدر که امروز علماء سوء عامه ولایت را بچیزهای دیگر معنی مینمایند - خیمه مخصوص برای او زده و امر کرد که تمام مهاجر و انصار و مسلمانان قبائل حتی زنان آنحضرت بحضرتش بامارت مؤمنان بیعت کردند . ولی در کمال تأسف امروز علماء مصر در کتب خود مینویسند الغدیر واقعه حرب و دیگری دائرة المعارف نوشته و در تفسیر آیه و انذر عشیرتک الاقربین تصریح میکند که پیغمبر اسلام اولین بایع را خلیفه خود تعیین کرد و اولین بایع هم علی بود و بعد همین کتاب را تجدید چاپ کرده و این مطلب را حذف مینماید و میگویند مؤلف حق

تجدید نظر در تألیف خود را دارد . اما باید باین متعصبین گفت تاریخ طبری هم این موضوع را کاملاً تصریح کرده بوده - اخیراً در قاهره تجدید چاپ کرده و این موضوع را حذف کرده اند این خیانت که مؤلف کتاب هفتصد سال است که سر بتیره تراب کشیده بچه قاعده بوده است. ۴۴

علی بعد از رحلت پیغمبر

به بیعت با ابوبکر الزام شد و ۱۸ و یا صد و بیست هزار نفر کتمان شهادت کردند فدک غصب شد و علی بسکوت میگذرانید و برای حفظ دین اسلام از صدماتی که بر خود و زوجه اش وارد میشد صرف نظر میکرد - بحدی که در دوره خلیفه اول بر علی مظالم وارد شد که ابوسفیان بزرگترین دشمن خاندان هاشم را برانگیخت که نزد حضرت امیر المؤمنین آمده و پیشنهاد کرد که حق خود را مطالبه کن و من بطرفداری تو صحرای مدینه را پر از سوار و پیاده خواهم کرد ولی علی که قصد فاسد او را میدانست اعتنائی نکرده و در حال مظلومیت گذرانید تا اولی بعد از دو سال راه ابد را در پیش گرفت و علی بقول خویش با سلطه ای خشن و غیر قابل سلوک روبرو شد و باز رویه خود را از دست نداد و در موقع خطر هم آنان را راهنمایی میکرد تا دومی نیز بعد از ده سال برای تصفیه حسابهای خود رهسپار دیار عدم شد و خلافت را بشوری گذاشت و با اینکه افراد شوری را بطوری ترتیب داده بودند که خلافت با آنحضرت نرسد باز برای اینکه امروز گفته نشود که خود از حق خود صرف نظر کرد وارد شوری شد و مساعی کامله خود را بکار برد و طبق آنچه تبانی شده بود این دفعه نیز ثالثی برگردن مردم سوار شد که از اجرای اصول ظاهری هم که آندو نفر رعایت مینمودند سرباز زد و بیت المال و ولایات و اراضی مسلمانان را بین اقوام و اقارب خود تقسیم کرد و دوازده سال این ترتیب ادامه داشت تا مردم از ایالات مختلفه طغیان کرده و در مدینه جمع شدند و بحدی عمال سومی در ظلم و فساد پافشاری کردند که منتهی بقتل او گردید و این دفعه مردم راه مستقیم را در پیش گرفته و ذات اقدسش را براریکه خلافت اسلام جای دادند .

در این موقع باز شیطان رجیم شروع بمفسده کرد و نزدیکترین اقوام و کسانش

طلحه و زبیر بهمراهی عایشه از زوجات پیغمبر اسلام بنام خونخواهی عثمان که ابداً ربطی بانان نداشت قسمتی از کشور اسلامی را بهرج و مرج سوق داده و عده‌ای بیگانه را بقتل رسانیده و بیت المال را بین طرفداران خود تقسیم و بنام ناکثین از بیعت قیام نمودند و مردم مدینه نیز باغواء شیطان بنام اینکه با مسلمین نمیتوان جنگ کرد صفوف خلیفه برحق را خالی گذاردند و آنحضرت فقط باهفتصد نفر از اقرباء و دوستان خاص خود برای اطفای نایرهٔ فساد بطرف بصره حرکت و در ذیقار نزول اجلال فرموده و با اعزام قاصدی اهالی کوفه را بیاری خود دعوت نمود و با تفصیل مخصوص مردم کوفه بیاری آنجناب شتافتند و با دست یداللهی و کوشش پسران گرامی و دوستان صمیمی آنحضرت اولین معرکهٔ فساد خاموش شد و طلحه و زبیر بسزای خود رسیدند و عایشه تحت مراقبت مخصوص بمدینه خانهٔ خودش اعزام شد و بصلاح وقت مرکز خلافت را کوفه قرار داد و شروع باجرای اصول فراموش شدهٔ اسلام کرد و در بعضی موارد با استغاثه و اعمراه مواجه میشد زیرا در عبادات هم تغییراتی با سلیقهٔ خود داده بودند که ترك آن رویه و عادت برای مردم ثقیل بود . که نمازهای مستحبی با جماعت از آن قبیل است که وقتی حضرت مستحضر شد امر نمود که حضرت امام حسن (ع) مانع این بدعت بشود مردم نالهٔ اعمراه کشیدند و دفعهٔ دوم قاسطین شروع بکار کرده و جنگ صفین را بوجود آوردند و ۱۸ ماه تمام بجای ترویج اسلام در صحرای بدون آب و علفی خلیفهٔ اسلام را نگاه داشته و بالاخره با خدعه و نیرنگ وسیله‌ای برای محکومیت او یافته وزنا- زاده‌ای را خلیفهٔ اسلام اعلام کردند. چون این حکم خدعه‌آمیز قابل قبول نبود بایستی یکسال طبق معاهده جنگ متروک گردد و بعد از یکسال هم مردم منافق از همراهی در لشکر کشی بشام خودداری و همه روزه به بهانه هائی میگذرانیدند - در خلال این احوال مارقین خروج کرده و صلح و حکمیت را که خود مردم بر آنحضرت تحمیل کرده بودند بهانه قرار داده و از دین اسلام مانند تیر از کمان خارج شده و باز هرج و مرج ایجاد نمودند و ختم غائلهٔ آنان که حسب الامر حضرت رسول اکرم (ص) با علائم و مشخصات ظاهر و هویدا شد توسط حضرت امیر المؤمنین بعمل آمد لذا عناداً فاجعهٔ ۲۱ رمضان را بوجود آوردند و حضرت با سرودن نغمهٔ فزت برب الکعبه و ظایف خود را پایان رسانید .